# جلسه1: تمدن نوین اسلامی در هندسه مکتب امام(تمدن تنها مسیر ظهور)

کلان ترین طرحی که در ذهن امام و اقا بوده و هست چیست؟ ایا اینها اصلا یک طرح واحد و مشخص و مدون و منسجم داشته اند یا اینکه به تناسب مقاطع موضعی گرفته شده است؟ شما خود را جای رهبری بگزارید، ملت را به کدام نقطه می خواهید ببرید؟ اصلا چنین نقطه ای هست؟ اصلا یک طرح راهبردی مدون مشخصی هست؟

اونی که کارویژه ماست و ما همه چیز را برای برای آن خرج کنیم و همه برنامه ها و توان را در آن مسیر بگزاریم و آن وظیفه اخص جمهوری اسلامی چیست؟ این دقیقا همان جاست که اقا واژه تمدن نوین اسلامی را بکار می برد. رسیدن به حاکمیت الله و انسان سازی و ... همه درست است اما چیزی که در این مقطع یعنی عصر امام خمینی جا دارد تمدن نوین است. کارویژه قرن امام خمینی که اقا می گوید تمدن نوین اسلامی است. انسان سازی و الگو شدن و حاکمیت الله و ... همه درست است اما باید جای خودش را شناخت.

اگر یک زنجیری را فرض کنیم، تمدن آن حلقه ای است که اگر آن را بلند کنیم کل این زنجیر بلند می شود. این نقطه می شود نقطه راهبردی یعنی باید تمام توان را روی این نقطه گذاشت. حالا تازه سوال پیش می آید که این تمدن به عنوان نقطه راهبردی چگونه می خواهد بقیه اهداف را تامین کند؟ چگونه به حاکمیت الله و انسان سازی و .... برسد؟ اقا روی یک چیز ویژه تمرکز کرده. آن نقطه چیست؟ آن تمدن است.

مهمترین وِظیفه هر شخص مسلمان در هر عصر چیست؟ تهش باید به نصرت امام برسد یعنی باید در خدمت امام زمان خود بود. الان بزرگترین نیاز و اضطرار حضرت چیست؟ بزرگترین مشکل حضرت این است که غایب است و نیست. همه همت ها باید برود روی مسیری که به ظهور ایشان ختم بشود. امام و اقا دقیقا اینجا طرح راهبردیشان معنا پیدا می کند. در یک کلام تمدن تنها مسیر ظهور کلان طرح امام و اقاست. خلاصه چرا نقطه راهبردی و کارویژه ما این است که بگویند یک انقلابی بعد از فلان سال به تمدن نوین اسلامی رسید؟ که چه بشود؟ آن نقطه مهم مهمش این است که تمدن تنها مسیر زمینه سازی ظهور حضرت است.

علمای مختلف در طول تاریخ نگاه های مختلفی به مساله غیبت داشته اند. مثلا ممکن است دغدغه های علمی داشته باشند یا کتاب بنویسند یا ... . امام به تبع یک نحله از علمای عصر غیبت یک نوع دغدغه خاص داشت لذا یک کار ویژه انجام داد. آن هم این که برای زمینه سازی حضرت باید اقدام کرد، فقط دعا و کتاب نوشتن کافی نیست هر چند لازم نیست، آگاهی بخشی لازم است اما کافی نیست. کلان طرحی که در نگاه امام و اقاست رسیدن به تمدنی است که آن تمدن تازه می خواهد زمینه ساز ظهور باشد و بعد حضرت بیاید و آن تمدن اصلی را تحقق ببخشد.

یک جمله از اقا: 19دی91: اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید و به نقطه موعود برسید، (نقطه موعود مردم ایران به گفته خود اقا تمدن نوین اسلامی است) آنوقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد و زمینه ظهور ولی امر و عصر اماده خواهد شد و دنیا وارد یک مرحله جدیدی خواهد شد.

امام از واژه تمدن خیلی استفاده نمی کند اما محتوای تمدن را با یک اصطلاح دیگر می گوید. اصطلاح امام اتحاد کشورهای اسلامی است. این دو چه ربطی به هم دارد و چرا امام واژه تمدن را استفاده نمی کند؟

واژه تمدن قبل انقلاب تا چند سال واژه ای بود که توسط پهلوی ها خیلی استفاده می شد و مراد انها تمدن غرب بود و اصلا محمد رضا یک کتاب به همین اسم داشت لذا تا اسم تمدن می امد ذهن به سمت فضاهای غربی می رفت اما خود واژه که مشکلی ندارد اما یک بار معنایی خاصی آن زمان داشت مانند واژه مدرن. لذا امام خیلی واژه تمدن را استفاده نمی کرد. خود امام دارد که من اگر می گویم تمدن مرادم تمدن رسول الله است نه تمدن محمد رضایی. امام محتوای تمدن را بکار می برد. خب حالا ما از اینجا تا تمدن را چگونه باید طی کنیم؟ همه حرف ما اینجاست که مکتب امام اصلا خودش را اینجا نشان می دهد. مکتب امام یعنی تمام آن نیاز های سیاسی اجتماعی فکری فرهنگی و... که می تواند ما را در مسیر تحقق تمدن زمینه ساز پیش ببرد و راهبری کند.

خب تمدن یعنی چه؟ الان میگویند تمدن مصر یا غرب یا... خب چه چیزی از آن به ذهن شما می آید؟ فقط نظام سیاسی یا تکنولوژی آن در ذهن می آید؟ خیر همه چیز آن در ذهن می آید. پس تمدن یعنی تمام ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری لایه های یک جمع و اجتماع. در واقع تمدن بزرگترین واحد جمعی بشری است. تمدن در یک کلام بسط اجتماعی انسانی در تمام لایه هایش است از نرم افزاری ترین ها مانند سبک زندگی و فرهنگ تا سخت افزاری ترین مانند صنعت و ... . یعنی تمدن همه چیز دارد. پس به جامعه ای که همه چیز دارد تمدن اطلاق می شود.

تمدن بسط سازوار و هماهنگ و منسجم است لذا به چین امروز تمدن نمی گوییم چون فرهنگ و سبک زندگی اش از غربی است و فلان چیز را از بودایی گرفته و صنعتش هم یک جور دیگر اما غرب را می گوییم تمدن. چون غرب از عمیق ترین لایه های فکری تا بیاید فرهنگ بشود و سبک زندگی بشود همه اش یک روح واحد منحط و غلط دارد. می شود گفت مانند یک انسان عظیم است و یک هویت واحد دارد اما چین و ژاپن امروز اینگونه نیستند. اما چین و مصر قدیم اینگونه نبوده و یک تمدن بوده اند و همه اینها را داشته اند به نحو منسجم.

تمدن حتما باید یک محدوده تمدنی و یک حوزه تمدنی باید داشته باشد و به یک کشور تمدن نمی گویند، باید چند کشور باشند. بله این محدود تمدنی یک قلب دارد که یک کشور است. مثلا تمدن غرب قلبش امریکاست. اما یک حوزه از کشورها را شامل می شود مانند اروپا و حتی کشورهای اسیای شرقی نیز تحت نظامات آن تمدن هستند. البته کل دنیا تحت تاثیر آن تمدن است. الان باطل توانسته خودش را در قالب نهایی ترین ابزار قدرت و ثروت و نرم افزاری و سخت افزاری بسط دهد. در طول تاریخ هیچ وقت جبهه باطل نتوانسته بود اینگونه بسط پیدا بکند. الان تمام افکار غلط تبدیل به سبک زندگی و صنعت و هنر و.... شده است.

این شابد بهترین تفسیر برای آن روایت ظهور است که می فرمایند وقتی حضرت می آید که عالم را از عدل و قسط پر کند کما ملئت ظلما و جورا. این عبارت در یک نگاه ساده یعنی همه دارند فساد می کنند اما به این ملئت نمی گویند. این فقط در ظاهر است. اما الان ملئت ظلما و جورا هم در ظاهر و هم در باطن. چه در سیاست چه در هنر چه در فرهنگ چه در اموزش و پرورش و چه در صنعت و... . در همه لایه ها نفوذ کرده است.

واژه تمدن معانی از آن شده که بعضی وقتی بکار می برند فقط اشاره به جنبه های نرم افزاری آن می کنند و بعضی نیز وقتی بکار می برند فقط اشاره به جنبه های سخت افزاری آن می کنند اما تفسیر صحیح همان چیزی است که امام و اقا بکار می برند که وقتی این واژه را بکار می برند اشاره به هر دو جنبه ان دارند. اگر با دو نگاه اول جلو بیاییم به خیلی چیز ها تمدن می گوییم مثلا اینکه اگر فقط یک فرهنگ خالی باشد به آن تمدن گفته می شود اما در نگاه امام و اقا فرهنگ باید عرضه امتداد سخت افزاری داشته باشد و اقتصاد و حکومت بتواند بیاورد تا ... .

ما اگر همین الان بخواهیم به تمدن برسیم شکل فرضی آن چگونه است؟ اولا باید یک حوزه تمدنی داشته باشد یعنی چند کشور باید باشند که یک قلب تپنده می خواهد که این کشور باید یک حکومت منسجم و مقتدر باشد. در نگاه امام و اقا آن قلب تمدن ایران است. حوزه های تمدنی نیز باید کشورهای اسلامی باشند. لزوما حکومت آنها نیاز نیست حکومت اسلامی در سطح خوب باشد اما قلب تمدن باید اینگونه باشد. حوزه های تمدنی همچنین نیاز نیست لزوما شیعه باشند. مانند اتحادیه اروپا که اتحادش فقط سیاسی یا نظامی و... نیست بلکه اتحادشان یک اتحادی است در تمام لایه های نرم افزاری و سخت افزاری . یعنی یک اتحاد تمدنی دارند. از پول واحد که یورو باشد بگیرید تا مجلس مشترک و ....

ما کشور های اسلامی نیز باید یک چنین چیزی مانند اتحادیه اروپا داشته باشیم. مانند ایران عراق سوریه افغانستان پاکستان یمن و... . چه اشکالی دارد ما اتحاد تمدنی داشته باشیم. تازه ما یک مزیت داریم که انها ندارند جدای از بحث اسلام و معنویت و... و آن هم نفت است که ما داریم. یک ابزار قدرت عجیب و غریب داریم که اگر متحد شویم خیلی راحت تر از آن چیزی که فکرش را می کنید می توانیم تمدن غرب را به زانو در بیاوریم. در واقع ما باید اتحادیه کشورهای اسلامی داشته باشیم که اتحادشان تمدنی باشد نه این چیزی که الان هست که اتحادشان کمی سیاسی است.

 چیز هایی که اینجا از امام و اقا شنیده اید مانند علوم انسانی اسلامی، صدور انقلاب، بیداری اسلامی و ... همه اینها خورده پروژه های یک کلان پروژه است به اسم تمدن نوین اسلامی. این خورده برنامه ها و پروژه ها همه شان ابعاد مختلف بسط مکتب امام است که در این مسیر قرار است برود تا به تمدن برسد. ما تا امروز چند حوزه تمدنی را مقابل خود داشته ایم مانند اتحادیه اروپا، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده امریکا. همه اینها اتحاد تمدنی دارند. حتی انگلستان نیز یک حوزه تمدنی بود از 1800 تا 1950 که بروز و جلوه آن بود. اتحاد تمدنی یعنی ما به قوی ترین و وسیع ترین ابعادی که می توانیم یک اندیشه را بسط بدهیم برسیم. در واقع یک تمدن مانند یک انسان است که روح واحد دارد و حول یک اندیشه و فکر مشترک شکل می گیرد که این حکم مغز برای تمدن است. این تمدن علاوه بر مغز نیاز به یک چهره و وجه دارد که این میشود مظاهر تمدن. تبدیل بشود به دست و پا که قدرت های تمدن هستند. تبدیل بشود به خیلی چیز ها. یعنی یک اندیشه بسط پیدا بکند. البته هر اندیشه ای عرضه بسط تمدنی ندارد. بعضی اندیشه ها ظرفیت تمدنی در انها وجود دارد ولی در بعضی نیست.

این بر می گردد به نسبت جهان بینی و ایدئولوژی و استراتژی و راهبرد. حرف ما این است که اسلام در جهان بینی قوی ترین و غنی ترین محتوا ها و ابزار های بسط تمدنی را دارد. اصلا نزول اسلام از روز اول وعده نهایی اش چه بود؟ عظیم ترین وعده انبیا چه بوده؟ رسیدن به حکومت جهانی توسط حضرت حجت. حکومت جهانی حضرت حالا فقط حکومت است؟ در واقع تمدن است. یعنی تمدن جهانی حضرت حجت که این نهایی ترین تمدن بشری است. تمدن توحیدی ناب در کل جهان. اسلام از همان اول با این دست فرمان جلو امده است. خود غربی ها می گویند این پیامبر یک کار خاص و معجزه اسا کرد در همان اول. می گویند در بی تمدن ترین جای جهان امد و بزرگترین تمدن های عصر خودش را شکست دارد. چطور می شود یک اندیشه ای در یک چنین فضایی اینگونه رشد کند و تمدنی بشود؟

این راه حلی که امام و اقا به آن رسیده اند یک امر واقعی و عقلانی است اما سختی آن اقامه آن و اقدام برای تحقق ان است. امام برای این اندیشه قیام لله کرد و به سمت اقامه رفت. در یک کلام امام میگوید کارویژه اصلی ما اتحاد کشورهای اسلامی است. البته اتحاد تمدنی آنها. البته امام واژه تمدن را بکار نمی برد به دلایلی که گفتیم.

امام در وصیت نامه خودش می گوید: «وشما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید یعنی همان قیام لله.... و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان به دفاع برخیزی و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری ازاد ومستقل پیش بروید که با تحقق آن همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به وراثت ارض خواهید رساند.» این تیکه کلام اخر امام که یک دولت هستند و ازاد و مستقل تناقض ندارد؟ خیر چرا که تعریف تمدن همین است. تمدن وحدت در عین کثرت است. تیکه اخرش هم اشاره با ایه قران دارند.

# جلسه2: تقابل جبهه حق و باطل

# جلسه3: چرا مکتب امام؟

گفتیم مکتب امام در مسیر پیوسته نبرد حق و باطل به عنوان مکتب جبهه حق که در این عصر می تواند مسیر را به سمت آینده ارمانی پیش ببرد. کارویژه جبهه حق در این عصر نیز رسیدن به تمدن نوین اسلامی بود. محور جبهه حق که امید می رود با جمع شدن دور ان و تحقق آن از این پیچ تاریخی عبور کنیم همین مکتب امام می باشد. چرا اصرار داریم به مکتب امام و مکتب دیگر بزرگان را نگفتیم؟ چرا مکتب علامه طباطبایی نگفتیم؟

اولا اینکه می گوییم مکتب امام به معنای نفی اندیشه های دیگر بزرگان نیست. حرف این است که مکتب امام جامعیتی دارد که کمالات مختلف مکاتب دیگر را در خود جمع کرده است. مکتب علامه طباطبایی کمالات خاصی که در آن هست و برای حرکت جبهه حق در مسیر حق لازم است در مکتب امام هم هست. جاهای مشترک که امام سعی کرده همه آن کمالات را در خود داشته باشد اما حرف این است که امام یک ویژگی ها و اختصاصاتی دارد مسیرش که این باعث می شود ما مکتب امام را معرفی کنیم.

جنس مکتب امام چیست؟ فقط مکتب فکری است؟ خیلی از بزرگان جزو جبهه حق اند و جز حلقه های اول هستند اما اندیشه شان فقط در لایه فکری باقی مانده. این خوب است اما کفایت نمی کند. مثلا تمرکز روی فقط تحقیقات حوزوی و... . این لازم هست اما کافی نیست. مکتب امام فقط فکری نیست اما فکری هم دارد. مکتب امام فقط مکتب سیاسی نیست اما سیاسی هم هست. به خلاف بعضی که ادم های خوبی هستند اما اندیشه هایشان اندیشه های سیاسی شان خیلی غلبه دارد. این لازم است اما نمی تواند محور بشود برای آن کار تاریخی که گفتیم نبرد دائمی جبهه حق و باطل است.

در یک کلام امام مکتبش یک ویژگی دارد که مکتبش جامع است یعنی مکتبش تمدنی است یعنی تمدن ساز است. هم مکتب فکری است هم سیاسی است و هم اجتماعی است و... که اقا هم همین نگاه را دارد و جایی می گویند.

حرف ما این است که تنها مسیر برای رسیدن به تمدن بازگشت به مکتب امام است. در فراموشی مکتب امام گناه نخبگان از همه پررنگ تر است و مردم نقش کمتری در این کمرنگ شدن دارند. ما نخبگان حزب اللهی کوتاهی کرده ایم. این معزل اصلی و بزرگ امروز ماست. لِم کار بازگشت و احیای مکتب امام می باشد. مکتب امام خودش یک هندسه ای دارد و منسجم و مرتبط به هم می باشد.

خب ما برای اقامه تمدن نیاز به اقامه مکتب امام داریم. خود این اقامه مکتب امام نیز نیاز به یک نقشه ی فکری دارد که این کلید واژه هایی که گفتیم باید هندسه اش در بیاید. مثلا کلید واژه هایی مانند بیداری اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و.... . باید هندسه این کلید واژه ها اول در بیاید. نقشه جامع این را باید داشت. قدم بعدی اقامه و تحقق ان است که برای این نیز نیاز به یک نقشه راه داریم. تمثیل به ساخت یک خانه کنید که دقیقا مانند همان است. پس یک نقشه لازم است و یک آرمان و هدف. ارمان و هدف در مکتب امام تمدن است. نقشه چیست؟ هندسه همه این کلید واژه هایی که گفتیم. در واقع مسیر و نقشه راه گام به گام چیست؟ این همان 5 مسیری است که اقا ترسیم می کند. این نقشه گام به گام است. 5 منزل خیلی کلان است که خود اینها قابل خورد شدن است. گام دوم انقلاب می شود یک بازه زمانی در این مسیر.

ما دست روی مواردی از مکتب امام می گذاریم که به درد امروز ما هم بخورد. یکی تمدن تنها مسیر ظهور بود. یعنی مقصد و ارمان نهایی که باید با این زاویه نگاه حرکت کنیم. یکی اینکه باید نرم افزار مردم را تغییر داد. یعنی مردم برای خدا قیام کنند، نه برای پول یا اقتصاد یا هر چیز دیگر.این نرم افزار اگر خراب بشود آنگاه تا ته کار خراب می شود. چیزی که در خودمان باید زنده کنیم و توبه اجتماعی کنیم بازگشت به قیام لله است. البته قیام لله جمعی، قیام لله فردی که حتما اما چیزی که لازم است قیام لله امت است.

نکته: باید توجه کرد که مردم نیز در کنار نخبگان نقش دارند. اگر به لعن های اولیه زیارت عاشورا نگاه کنیم وضعیت را مشخص کرده اند. سه لعن اول اشاره به امت و گروها و حزب ها و نخبگان دارد و لعن اخر اشاره به مردم و کسانی دارد که زمینه سازی و زمینه چیزی کردند تا نخبگان کارشان را عملی کنند. اینها سه جریان دشمنی در زمان اهل بیت بوده اند. سه لعن اول این است:

1. اللهم العن امت اسسا اساس الظلم: اینها جریان یهود بوده اند که خود یهود دو بازوی چپ و راست داشته اند: یکی شان بنی امیه بوده اند و یکی اش منافقینی که در بین امت اسلامی خود را مخفی کرده بودند.
2. اللهم العن امت دفعتکم عن مقامکم
3. اللهم العن امت قتلتکم

اما در لعن چهارم از لفظ امت استفاده نمی کند و می گوید اللهم العن الممحدین من قتالکم. یعنی اینها راضی شدند به کار نخبگان. نمی خواهیم وزن دهی کنیم اما مردم نیز نقش دارند.

# جلسه 4: قیام لله در هندسه مکتب امام

نقطه کانونی و راهبردی امام، محوری ترین استراتژی مکتب امام، محوری ترین راهبرد در مکتب امام: قیام لله

قیام لله همان چیزی است که محمدبن حنفیه در اوجش نتوانست به آن برسد. در مراتب پایین ترش هم داریم و کسانی که به هر دلیلی همراه سید الشهدا نشدند، همه بهانه های مختلف نصرت امام نکردن و قیام لله نکردن است. ته ته همه اینها به جدی گرفتن دنیا بر می گردد.

اینکه آقا میگوید ما انواع جهاد داریم مانند جهاد فرهنگی و علمی و....، اینجا یک مغالطه ای در آن است اما اینها به شرطی واقعا جهاد است که بوی خون بدهد و اول ما اماده جهاد نظامی باشیم و بعد چون وقت آن نیست لذا به دیگر جهاد ها می پردازیم لذا ما باید عاشق شهادت و جهاد نظامی باشیم و چون اقتضای دنیا و تمدن الان چیز دیگری را مطلبد لذا به دیگرجهاد ها می پردازیم.

امام روی قیام لله دست می زارد چون جایی است که خداوند سرمایه گزاری کرده روی آن و آن نقطه امید بخشی است که انبیا در طول تاریخ همیشه امید به پیروزی بر آن داشته اند. ما که در جبهه حق هستیم یکی از احدی الحسنین در پیش روی ماست. این تفکر تفکر مهمی است. جبهه حق در طول تاریخ اصلی ترین امیدش برای پیروزی به فطرت توده ها بوده است. در کربلا وقتی اون اتفاقا ها می افتد نشان می دهد که فطرت انها پاک نیست بلکه گناه آن را خراب کرده است. کسانی که کار حرام انجام می دهند در نهایت آنها تکذیب می کنند آیات خدا را و بعد بالا تر به مسخره کردن و استهزاء دین می رسند که این آیه قران است.

اقای عابدینی می گوید شبهات دو دسته است: شبهات با ریشه علمی و با ریشه عملی. شبهات علمی و شبهات عملی. ایشون می گفت 90 درصد شبهات شبهات عملی هستند مثلا به پدر و مادر بی احترامی می کند آنگاه نسبت به قضیه عاشورا برای او شبهه ایجاد می شود. مثلا طرف به خدا و پیامبر و ائمه ایمان دارد اما بریک گناهی اصرار می کند این باعث می شود که نسبت به ولایت ائمه شک کند. ادامه می دهد گناهش را و باعث می شود که ولایت ائمه را انکار کند. ادامه می دهد و می کشد به این که در نبوت وپیامبری شک می کند و بعد انکار می کند. این تا خود انکار خداوند می جلو می آید. گناه شوخی نیست. چیزی که جبهه حق روی آن سرمایه گزاری می کند فطرت است اما چیزی که جبهه باطل روی آن سرمایه گزاری می کند نفس و گناهان است.

الان ما در فضایی زندگی می کنیم که مدرنیته تا عمیق ترین لایه های ما نفوذ کرده. حالا ما در چنین فضایی میخواهیم چکار کنیم؟ بهترین جواب بررسی سیره عملی خود امام است. امام دقیقا در چنین دورانی بوده است. امام در اوج دوران استعمار بوده است. امام سال 1281 به دنیا آمد یعنی در آستانه قرن 20 میلادی . قرن 20 اوج استعمار بوده است. جنگ های جهانی اوج مستی درونی تمدن غرب و استعمار است. اما چکار می کند و روی چه چیزی دست می گزارد که با ان بتوان کار عظیم در جبهه حق کرد.

امام دست گذاشت روی اسلام ناب-اسلام امریکایی؟ این را تبدیل به شعار و گفتمان کرد؟ تمرکز خود را روی این گزاشت؟ آن پرچمی که امام بلند کرد، ان شعاری که امام داشت چه بود؟ استکبار ستیزی بود؟ همه اینها بود اما نقطه تمرکز چیز دیگری بود. مثلا نماز بین واجبات چجوری است؟ خدا می گوید اگر این را داشتی این ستون خیمه دین است. اقای بهجت می گوید نه اینکه نماز عمود دین است بلکه اصلا کل زندگی شما وابسته به نماز است. مثلا ازدواجت به تاخیر می افتد یا کار خوب گیرت نمی آید و... اینها همه اش به این بر می گردد که نمازت را اول وقت نمی خوانی و به آن توجه نمی دهی. نماز کل افعال زندگی تو را سامان می دهد.

حالا در مکتب امام چه چیزی نقش نماز در دین را بازی می کند؟ همان چیزی که دشمن دارد الان همان را از ما می گیرد؟ چیزی که امام با ان مردم را به خط می کند؟ آن قیام لله است. چیزی که عمیقا جامعه مسلمین را از این اسارت استعماری و مدرنیته می تواند در نهایت نجات بدهد. قیام لله است که نقش لکموتیو را بازی می کند و اسلام ناب را جلو می برد در عمل و تحقق می دهد و مردم جمع می شوند.

حضرت وقتی ظهور می کنند شعارشان چیست؟ شعارشان اسلام نیست در وهله اول هر چند تهش اسلام است اما شعار اول عدالت است، مبارزه با ظلم است که یک شعار عامی است. قیام لله نیز مانند همین است که تهش به اسلام ناب می رسد اما نقطه راهبردی آن نیست و قیام لله است.

برای اینکه قیام لله را بهتر بفهمیم می توانید چند مدل مبارزه را کنار هم ببینید و تحلیل کنید:

1. مدل مبارزه امام
2. مدل کاشانی در قضیه نفت
3. مدل نواب کاشانی
4. مدل علامه طباطبایی: علمی فرهنگی
5. مدل امام موسی صدر

دیالوگ آقا با شهید مطهری قبل از انقلاب تحلیلش تحلیل مهمی است. خود اقا می گوید مطهری به من گفت می خواهم بروم قم و خدا را ببینم. اقا این ها را در تمجید از مقام عرفانی شهید مطهری می زند اما بعد خودش یک حاشیه ای می زند و می گوید من به شهید مطهری گفتم: من خدا را گوشه سلول دیدم وقتی در سلول سواک بودم. اقا می گوید بعد شهید مطهری یکه خورد و خیلی به فکر فرو رفت. این تفاوت مهم است.

شعار امام قیام لله بود. کاشانی مردم را برای چه وارد میدان کرد؟ گفت بیاییم استکبار ستیزی کنیم و دست انگلیس و امریکا را از نفت کوتاه کنیم که به استقلال اقتصادی برسیم که معیشت ما بهتر بشود. خود اقای کاشانی ته اخلاص بود و اسلام بود و مجتهد بود اما مردم را برای چه وارد میدان کرد؟ یعنی مردم را ناخداگاه چگونه تربیت کرد؟ ناخداگاه در توده مردم رفت روی تهش دنیا. همین مردم به خاطر دنیا خود کاشانی را کنار گذاشتند.

تمرکز کار نواب روی چه بود؟ رفت روی مباحث نظامی.

تمرکز علامه رفت روی مباحث فرهنگی و علمی.

امام می گفت مردم برای خدا بیایید دور هم جمع بشیم تا تهش. دنیا را ول کنید. همه مردم را اماده رفتن و خون دادن کنی، اینجاست که حرکت لله می شود.[[1]](#footnote-1)

این اندیشه از جوانی امام با او بوده یعنی از سال 23 در نامه معروف قیام لله.[[2]](#footnote-2) امام در بدترین شرایط همه را دعوت به قیام لله می کند. در ناامید ترین حالت این دعوت را دارد.

**خواندن بخشی از نامه...**

الگوی امام شخص رسول الله بوده است قطعا. چرا که او یک تنه قیام لله داشت در حالی که هیچ نداشت لذا امام هم می گوید من هم یک نفره قیام لله می کنم. خیلی از بزرگان می گفتند نمی شود. دلسوز اسلام و امام بودند و به خاطر اسلام به امام می گفتند کاری نکن تا اسلام حفظ شود اما امام می گفت اتفاقا باید اینگونه حرکت کرد. اینها محمدبن حنفیه های امام بودند امام امام محکم حرکت کرد و صبر و بصیرت داشت.

این صبر و بصیرت خیلی مهم است. وقتی حضرت امیر به حکومت رسید به یارانش گفت تا الان درگیری ما با کفار و مشرکین بوده اما از امروز درگیری ما با اهل قبله است و جنگ بین مسلمانان است: «...وَ قَدْ فُتِحَ‏ بَابُ‏ الْحَرْبِ‏ بَيْنَكُمْ‏ وَ بَيْنَ‏ أَهْلِ‏ الْقِبْلَةِ وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ‏] بِمَوَاضِعِ الْحَق‏...» (نهج البلاغة (للصبحي صالح) ص 248)

در واقع جنگ اسلام ناب و اسلام امریکایی از عصر حضرت علی ع شروع شده که در واقع به تعبیر پیامبر عصر تاویل اسلام بود. پیامبر به حضرت امیر گفت من در عصر تنزیل اسلامم اما عصر تو علی عصر تاویل اسلام است. تنزیل یعنی من با مخالفان اسلام می جنگم که انها را بیاورم. اسلام که امد تو برای تاویل اسلام هستی یعنی تفسیر صحیح از اسلام و اسلام حقیقی با اسلام امریکایی.

جدال این دو اسلام از زمان حضرت امیر جلوه کرده است. در واقع ما سه نوع اسلام امریکایی داریم. سه دسته ای که در مقابل حضرت امیر شروع به جنگ کردند اینها سه مدل از اسلام امریکایی بودند. اسلام امریکایی مدل جملی و صفینی و نهروانی. نوع برخورد اسلام ناب با این سه قسم متفاوت است.

پس حضرت در نهج البلاغه در آن عبارت می گوید علم اسلام ناب را نمی تواند کسی حمل کند الا کسی که سه ویژگی دارد: 1. صبر داشته باشد 2. بصیرت داشته باشد 3. علم به مواضع حق داشته باشد.

امام اوج اینها را داشت. هر کسی هم که می خواهد در این مسیر باشد باید به تناسب این سه تا را داشته باشد. همین است که اقا همیشه به دانشجو ها توصیه علم و تقوا و بصیرت می کند. تقواست که برای شما استقامت و صبر می اورد.

قدم اول علم به مواضع حق است یعنی اینکه بدانی کدام حق و کدام باطل است. خیلی ها الان نمی دانند چرا امریکا باطل است. قدم دوم این است که طرف می داند اما بصیرت ندارد. یعنی مصداق یابی نمی تواند بکند. فکر می کند بامذاکره می شود پیش رفت. قدم سوم و سخت تر از همه استقامت است. یعنی تو میدانی حق چیست و بصیرت هم داری اما صبر نداری مثلا اگر بخواهی صبر کنی گرسنگی همراه دارد، هزار مشکل دیگر همراه دارد و.... با اینکه می دانی درست است اما صبر نداری. چیزی که صبر می اورد همان ایمان و تقواست.

امام این سند مبارزاتی را از جبهه حق و باطل شروع کرد. چه چیزی جبهه حق را بر جبهه باطل در طول تاریخ برتری و غلبه داد؟ قیام لله. مصداقش را می گوید ابراهیم ، موسی ، پیامبر و ... . حالا ما کجاییم؟ در ادامه امام می گوید خود خواهی و ترک قیام لله ما را به این روزگار سیاه نشانده. این تحلیل امام از دوران خودش است. این دارد تحلیل کلان از جبهه حق و باطل می کند. و کشورهای اسلام را زیر نفوذ استعمار کرده است. امام دارد قواعد عام جبهه حق و باطل را می گوید لذا انگار برای همین امروز ماست. هر زمان دیگری هم برویم این مصداق همان می شود.

خلاصه اینکه قیام لله کلیدی است که از همان اول تاریخ همین بوده و تا آخر هم همین کلید کارگشاست. دقیقا قیام لله نقطه راهبردی مکتب امام است. نقطه استراتژیک مکتب امام است. ما چند واژه در کنار هم داریم:

1. جهان بینی: همان تفکر بنیادین است
2. ایدئولوژی: آن جهان بینی ای که بیاید به یک نظام دستور العمل ها و نظام حرکت برسد و فقط در حد ذهن نماند
3. استراتژی: نقطه ای که اگر در عمل روی آن تمرکز کنیم و آن را بلند کنیم انگار همه چیز ها را بلند کرده ایم مانند زنجیر

قیام لله استراتژی مکتب امام است یعنی نقطه راهبردی است که همیشه باید روی آن تمرکز کنیم مانند نماز که هر کس نماز اول وقتش را بخواهد و به جایی نرسد به من بد و بیراه بگوید(جمله اقای قاضی). این یعنی همه درست است اما الان من روی چه چیزی تمرکز کنم؟ می گوید روی نماز تمرکز کن چون روی همه خوبی ها که نمی توانی تمرکز کنی. استراتژی یعنی همه چیز مهم است اما یک نقطه است راهبردی است که اگر انجا را بگیری انگار کل دنیا را گرفتی مثلا می گویند تنگه هرمز اینجوری است. در بدن انسان نیز بعضی جاها راهبردی است. این راهبرد در مکتب امام قیام لله است.

جهان بینی امام در یک کلمه جهان بینی توحیدی است. جهان بینی توحید محور است. توحید عصاره مکتب امام است. مثلا اقا می گوید چکیده مکتب امام توحید است. یعنی آن ته ته که همه چیز از انجا در نگاه امام باز می شود توحید است. توحید می شود نبوت و امامت و .... . حالا این جهان بینی قرار است بیاید و برای امروز ما نسخه بدهد. خیلی عرفا جهان بینی توحیدی داشته اند اما امام امد و آن را امتداد سیاسی اجتماعی داد. ایدئولوژی یعنی همین. یعنی یک جهان بینی عرضه ی امتداد سیاسی اجتماعی داشته باشد.

حالا ایدئولوژی مکتب امام چیست؟ در یک کلام اسلام ناب اسلام امریکایی است. اسلام امریکایی هم جهان بینی توحیدی دارد به ادعای خودش اما در عمل مسیرش کاملا متفاوت است.

اسلام ناب، توحید و نبوت و امامتی است که امروز تبدیل به مبارزه با امریکا بشود. یک حرف زیبا اقا دارد که می گوید توحید به ما می گوید که باید برویم و در سوریه بجنگیم. خلاصه این حرف در مقاله اقاست به اسم توحید نفی عبودیت غیر خدا. توحید یک اندیشه محض نیست بلکه باید به صحنه عمل کشیده بشود. توحیدی که به تو می گوید برو تو سوریه و بمیر. توحید های دیگر هم داریم که می گوید برو و گوشه گیر بشو.

پس ایدئولوژی مکتب امام شد اسلام ناب در مقابل اسلام امریکایی. وقتی جهان بینی تبدیل به دستورالعمل های سیاسی اجتماعی بشود می شود اسلام ناب. محکمات اسلام ناب چیست؟ اعتماد به مردم – اعتماد به وعده های خدا – ولایت – استقلال – استکبار ستیزی- ظلم نکردن و ظلم نپذیرفتن و... همه اینها می شود اسلام ناب. حالا در این مجموعه اسلام ناب آن نقطه استراتژیکی که باید روی آن تمرکز کرد در عمل قیام لله است. قیام لله در واقع می شود کلید اقامه اسلام ناب. جهان بینی و ایدئولوژی بخواهد اقامه بشود، راهبردش تمرکز روی قیام لله است. این قیام لله ادامه می یابد تا در نهایت به تمدن نوین اسلامی می رسد و ختم می شود.

این اجمالی از هندسه مکتب امام بود که گفت شد.

# جلسه5: توحید و اسلام ناب در هندسه مکتب امام

امروز میخواهیم جهان بینی و ایدئولوژی مکتب امام را مقداری بیشتر توضیح دهیم. جلسه قبل استراتیژی و راهبرد اصلی مکتب امام را توضیح دادیم. کل اینها می شود مکتب امام و حرکت برای اقامه مکتب امام.

فرق جهان بینی و ایدئولوژی چیست؟ جهان بینی نوع نگاه یک مکتب به انسان، خدا، عالم و دیگران است. هر مکتبی این نوع نگاه را دارد. جهان بینی درست است که از جنس عقیده است، درست است که بحث های نظری است اما اینگونه نیست که جهان بینی فقط در لایه ذهن بماند بلکه تا صحنه عمل کشیده می شود. اینگونه نیست که بگوییم در لایه فکر و ذهن هر گونه می خواهی باشد فقط آدم خوبی باش. جهان بینی منشا فعل خارجی است. تو هر کاری که می کنی چه بدانی چه ندانی از افکارت دارد سرچشمه می گیرد.

ما باید جهان بینی خود را خودآگاه کنیم چون تمام افعال فردی و جمعی ما را سامان می دهد و عملا حرکت اجتماعی ای که می خواهد به تمدن برسد یا نرسد را شکل می دهد.

امروز می بینیم که غرب اندیشه ژاپن رو از اندیشه سامورایی به اندیشه غربی تغییر داده است که امروز این قدر نسبت به امریکا ذلت را می پذیرند. نسبت به ما هم همین کار را دارند می کنند و به دنبال تغییر اندیشه ما هستند. باور های ما را می خواهند تغییر بدهند.

تلاش طرح ولایت یا طرح شهید مطهری این است که یک بار جهان بینی شما خداگاه بشود. این اندیشه ها هستند که سوخت حقیقی وجود انسان اند. امام اینجاست که تمرکز می کند روی جهان بینی اسلامی. تقریر های مختلفی جهان بینی اسلامی دارد. امام تاکیدش بروی این است که همه این جهان بینی را اگر می خواهی عمیق بفهمی محورش توحید است. توحید محوری آن مخ جهان بینی امام است.

اقا سالگرد رحلت امام در سال 94 می گویند: منظومه فکری امام دارای خصوصیات فکری یک مکتب فکری اجتماعی سیاسی است.(در یک کلام یک مکتب تمدنی است) اولا مبتنی بر یک جهان بینی است که این جهان بینی عبارت است از توحید است. نه اینکه توحید تنها باشد بلکه مراد آقا بسط توحید است که امامت و نبوت و... را نیز شامل می شود.

در ادامه اقا می گوید همه فعالیت و عمل او مبتنی بر توحید بود که زیر بنای اصلی همه تفکرات اسلامی است.

خود اقا هم گفتیم که مقاله ای دارد به اسم روح توحید نفی عبودیت غیر خدا. اقا این را قبل انقلاب نوشته اند. داستان نوشتن این مقاله این است که کمونیست ها اون موقع به اسلام اشکال می کردند که اسلام دین مبارزه نیست. اسلام روش مبارزه و علم مبارزه ندارد بلکه ما داریم. با همین حرف ها خیلی از جوانها را جذب می کردند. خیلی از بزرگان ان موقع سعی کردند تبیین کنند که اینگونه نیست و سعی کردند نشان دهند که توحید به عنوان اندیشه چگونه امتداد سیاسی اجتماعی پیدا می کند و تکلیف تو را در مبارزه پیدا می کند. یا اینکه تکلیف تو را در ساختار دهی اجتماعی نشان می دهد یا در اقتصاد و یا در تمدن نشان می دهد.

یک شخصی پیش اقا می روند و با همین شبهه به اقا رجوع می کند و اقا در پاسخ به او این مقاله را می نویسد.

**خواندن بخشی از مقاله آقا...**

اقا در جای دیگری راجب اینکه توحید کاربردی است و فقط ذهنی نیست در 29/10/82می گوید: توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است اما این توحید یک امتداد سیاسی اجتماعی دارد. این توحید وارد جامعه می شود و تکلیف حاکم و محکوم و مردم را روشن می کند....

امام دارد که حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود. این جمله کمر شکن است. حاشا یعنی محال است که عمق توحید در جان بنشیند جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین. یعنی روح توحید نفی عبودیت غیر خدا.

همه عقاید اسلامی و همه اخلاق اسلامی از توحید بیرون می آید. در واقع همه گزاره های عقایدی و اخلاقی و احکامی و رفتاری از دل توحید می جوشد.

علوم اسلامی سه دسته اند:

1. علوم عقایدی
2. علوم اخلاقی
3. علوم احکامی

همه اینها از دل توحید می جوشد.

امام در شرح جنود عقل و جهل می گوید: جمیع علوم شرعیه مقدمه معرفت الله و حصول حقیقت توحید است. علم فقه مقدمه عمل است ...

پس در یک کلام مکتب امام در اوجش که جهان بینی قرار می گیرد ، جهان بینی اش توحید است البته توحیدی که توحید حقیقی باشد و درگیر با شرک و نفاق باشد. اینجاست که اقا می گوید توحید به ما گفت وارد سوریه شویم. احمدی نژاد اون دو سال اخر می گفت سوریه زمین سوخته است و ته دلش معلوم بود که یک ترسی از امریکا در دلش افتاده بود هر چند در ظاهر تظاهر به استکبار ستیزی می کرد. حتی بعضی فرمانده های نظامی با عقل تدبیر دنیایی نظامی می گفتند در سوریه نمیشود ما با امریکا درگیر بشویم چون اونها خیلی قوی تر از ما هستند لذا اقا خودش ورود کرد و گفت کلا مدیریت پروژه سوریه با خود من. توحید به ما می گوید وارد سوریه بشویم. نتیجه اش هم این چیزی شد که امروز میبینی. همه تحلیل گران خلاف این را می گفتند چون امریکا انجا دست گزاشته بود. اگر این تفکر توحیدی اقا نبود به اینجا نمی رسیم.

پس توحید محوری می شود یکی از شاخص ها و اصول مکتب امام.

حالا به ایدئولوژی می پردازیم. ایدئولوژی امتداد سیاسی اجتماعی جهان بینی است. تکلیف شما را سر صحنه مشخص می کند. هر ایدئولوژی بر آمده از یک جهان بینی است. به قول شهید مطهری ایدئولوژی لازمه منطقی جهان بینی است. این مربوط به خندقی است که غرب می خواهد بین این دو قرار دهد و بین هست ها و باید ها فاصله بیندازد که شهید مطهری این نگاه را رد می کند.

خلاصه اینکه این هست ها و جهان بینی است که به ما می گوید در فضای عمل باید چه کنیم و باید ها و نباید ها را برای ما مشخص می کند و می گوید برو در سوریه بجنگ. در یک کلام ایدئولوژی مکتب امام می شود اسلام ناب در مقابل اسلام امریکایی. یعنی امتداد توحید سر صحنه عمل می شود اسلام ناب که خودش یک بسته و یک مجموعه است. تمدن آن غایت و مقصد است که اسلام ناب قرار است آن را محقق کند. مجموعه دستور العمل هایی که مکتب امام برای ما دارد در یک کلام می شود اسلام ناب. سنخ چیزی که امام به آن اسلام ناب می گوید، امتدادهای سیاسی اجتماعی است. سنخش روی زمین است، نه توی ذهن.

**چند جمله از امام راجب اسلام ناب:**

راه مبارزه با اسلام امریکایی از پیچیدگی های خاصی برخوردار است.... هنوز مرز این دو اسلام برای خیلی از کشورهای اسلام روشن نشده است... امام اینجا می گوید از مهمترین واجبات سیاسی، تبیین مرز بیان این دو اسلام است و تفاوت این دو است.

در قضیه برجام آقا مجموعه از قواعد در هم تنیده اسلام ناب را پیاده کرد. در دل این ماجرا روحش و ته آن استکبار ستیزی بود. هم استکبار ستیزی در آن بود، هم در آن مردم سالاری بود. مردم سالاری هم یکی از شاخصه های اسلام ناب است. هم یک عقلانیت ویژه در این قضیه توسط آقا بکار گرفته شد. عقلانیت هم یکی از مولفه های اسلام ناب است. و... مجموعه ای از این مولفه های اسلام ناب درکنار هم جمع شد و در نهایت در خارج تبدیل به یک فعل خارجی شد. در اسلام همه اینها کنار هم هستند اما در خیلی از جاهای دیگر یکی از این مولفه ها به تنهایی دیده می شود مثلا در مانند چگاوورا و فضاهای کمونیستی یک حالت استکبار ستیزی افراطی و بدون عقلانیت دیده می شود، در بعضی فضاها یک فضای عقلانیت بدون استکبار ستیزی دیده می شود. همه اینها غلط است اما در مکتب امام همه اینها کنار هم هستند.

هم مردم سالاری در اسلام ناب وجود دارد و هم ولایت فقیه در اسلام ناب وجود دارد. ولایت فقیه مقابل مردم سالاری است در ظاهر اما در اسلام ناب هر دو کنار هم هستند. همه اینها در برجام وجود داشت. زیبایی اسلام ناب در همین است که حق هر چیزی را در جای خودش می تواند ادا کند.

اسلام ناب مولفه های زیادی دارد که همه اینها می شود شاخصها و خطوط مکتب امام.

توحید محوری می شود قلب جهان بینی مکتب امام که آن بالای مکتب امام قرار می گیرد. ایدئولوژی مکتب امام یک مجموعه است که به آن اسلام ناب می گوییم که خود دارای مولفه های زیادی است مانند استقلال، استکبار ستیزی ، عدالت، عقلانیت، آزادی و... . جمع همه اینها با هم می شود اسلام ناب. وقتی مثلا امام یا اقا می خواهد کارآمدی این مکتب را در یک قضیه نشان بدهد، همه این مولفه های در هم تنیده حضور خواهند داشت و هنر مکتب امام این است که در لایه ایدئولوژی توانسته همه اینها را با هم جمع کند، مثلا استکبار ستیزی را با عقلانیت، یا ولایت را با مردم سالاری و یا عدالت با معنویت و عقلانیت

اگر شما به عمق تحلیل های آقا می خواهید برسید باید مجموعه ی ایدئولوژی مکتب امام را بشناسید. همه اینها در کنار هم تبدیل به یک کنش اجتماعی می شود و مثلا اقا در قضیه برجام اجازه می دهد اما در یک چارچوب و تا یک حدودی.

یک نحوه بحث این است که ما یک اتفاق تاریخی مانند برجام را مطرح کنیم و در ذیل آن نشان دهیم که اقا چگونه دارند از تمام مولفه های اسلام ناب در آن قضیه استفاده می کنند و چگونه ان اتفاق را رهبری می کنند. این نحوه بحث ما را به تراز تفکر رهبری می رساند.

قیام لله نیز یکی از مولفه های اسلام ناب است. اما قیام لله یک تفاوت خاص با بقیه مولفه ها دارد. قیام لله بین همه اینها یک ویژگی دارد که آن ویژگی این است که قیام لله نقطه محوری و راهبردی برای تحقق اسلام ناب است. برای اینکه استقلال و عدالت و... پیاده بشود باید روی قیام لله تمرکز کرد و آن را باید شعار کرد و این را باید اول بلند کرد. همه آنها باید در بستر قیام لله قرار بگیرد. قیام لله نیز مصداق هایی دارند که گاهی مصداق آن جنگ است و گاهی مصداق آن صلح است. روح یک پارچه اقدام و تحقق و اقامه، قیام لله است. البته یک قدم بالاتر هم دارد که آن قیام لله توده ها و مردم است. اصلا هنر مکتب امام این است که این قیام باید جمعی باشد و اگر نشد فردی باید قیام کرد.

چیزی که همیشه ما باید داشته باشیم همین قیام لله است. استراتژی محوری همین قیام لله است. باید همیشه یک چیز را در وجود خود چک کرد و آن همین قیام لله است. و بلکه بالاتر گاهی شخصی به جایی می رسد که مسئول قیام لله امت می شود مثلا معلم می شود یا مشاور می شود یا... اینجا باید قیام لله را در دانش آموزها رشد داد و...

# جلسه6: ولایت فقیه با رویکرد تمدنی در هندسه مکتب امام

تا اینجا مقداری از هندسه مکتب امام را مطرح کردیم و سه لایه جهان بینی و ایدئولوژی و استراتژی مکتب امام را مطرح کردیم. امروز دو لایه دیگر مکتب امام را مطرح خواهیم کرد. لایه چهارم نقشه اقامه و تحقق و مسیر تحقق و اقامه است. لایه چهارم می خواهد بگوید حرف هایی که در سه لایه اول زدیم چگونه اقامه باید بشود و قدم به قدم باید پیش ببریم. در واقع این لایه در سه حیطه باید پیش برده بشود: یکی در سطح ایران، یکی در سطح جهان اسلام و یکی هم در سطح مستضعفان جهان. این مسیر و نقشه تحقق به طور کلی همان 5 مرحله کلی است که اقا مطرح کرده اند یعنی انقلاب و نظام و دولت و جامعه و تمدن. استراتژی محوری در همه این 5 مرحله ، آن کلان راهبرد درهمه اینها قیام لله می باشد. حالا می خواهیم نسبت به این 5 مرحله می خواهیم جزئی تر بشویم یعنی همان لایه چهارم که به جزئیات می خواهیم بپردازیم البته جزئیات زیاد دارد که ما به همه آن ها نمی توانیم بپردازیم ولی اقامه این جزئیات در این مسیر یک کلید و محور دارد. به بیان دیگر می شود گفت که ما یک محور اقامه مکتب امام داریم که از آن تعبیر به رهبر این مسیر تحقق می کنیم. در یک کلام می شود درباره تمام جزئیات 5 مرحله صحبت کرد اما همه اینها حول یک محور جمع می شود که همان رهبری اقامه و تحقق مکتب امام است. آن محور ولایت فقیه با رویکرد تمدنی است. این جلسه این را مقداری می خواهیم توضیح دهیم.

لایه پنجم نیز همان طرح راهبردی کلان مکتب امام است یعنی آن مقصد نهایی و آن کارویژه مکتب امام است. امروز دقیقا وظیفه ما تحقق تمدن نوین اسلامی است. کارویژه اصلی ما همین است. این لایه را در جلسه اول توضیح دادیم.

خب بر می گردیم به لایه چهارم یعنی ولایت فقیه با رویکرد تمدنی. این قید «با رویکرد تمدنی» برای این است که توجه داشته باشیم که آن مباحث مرسوم راجب ولایت فقیه درست است اما ما نمی خواهیم به آنها بپردازیم، آن بحث ها فنی است و جای آن اینجا نیست بلکه اینجا می خواهیم بگوییم این ولایت فقیه در مکتب امام چکاره است؟ در واقع ولایت فقیه در یک کلام رهبر تمدن ساز عصر غیبت است. ولی فقیه رهبر تمدن ساز عصر غیبت است. در واقع گسترده ولایت یک فقیه چه گستره ای است؟ ولایت فقیه فقط ولایت سیاسی فقیه است؟ فقط ولایت فرهنگی است؟ یعنی ولی فقط در حیطه ساختار سیاسی ولایت دارد؟ ولایت مطلقه اصلا یعنی همین. مطلقه به معنای استبداد و بی درو پیکر و ... نیست بلکه مطلقه یعنی محدود به یک حیطه و یک نقطه مشخصی نیست بلکه یک هدف مشخص دارد و آن هدف اداره و رشد جامعه اسلامی است. هر چیزی که برای این هدف لازم است و لازمه عقلایی این حرکت استف فقیه در همه آن حیطه ها ولایت دارد. ولایت فقیه سنخش ولایت تمدنی است به زبان امروزی. ولایت فقیه با رویکرد تمدنی یعنی ولایت فقیه در تمام ابعادی که جامعه اسلامی می خواهد در همه آن ابعاد رشد کند. در تمام ابعاد یعنی در تمام ابعاد یک تمدن. در نتیجه نمی شود گفت رهبر نمی تواند در مسائل اقتصادی و ... صحبت کند. این تفکر منحصر کردن ولایت فقیه در فضای سیاسی مرسوم است. در صورتی که جامعه اسلامی اینگونه نیست که سیاستش با اسلام باشد و بقیه اش با جاهای دیگر باشد. خیر . اصلا رهبر قرار است تضمین اسلامیت این حرکت باشد، چرا باید رهبر یک جامعه فقیه باشد؟ همه حرف این است که فقیه یعنی اسلام شناس و اسلامیت این حرکت را این فقیه باید مشخص کند. این رهبر است که حرکت کلان جامعه را چک می کند اسلامی هست یا نه. این حرکت کلان فقط در مسیر سیاسی است؟ خیر در همه مسیر های لازم برای رسیدن به تمدن است.

پس تضمین اسلامیت تمدن یعنی تضمین اسلامیت این حرکت برای رسیدن به تمدن با ولی فقیه است. این کارویژه فقیه است. ولایت فقیه با رویکرد تمدنی محور تحقق مکتب امام است. محور این اقامه و اجرا ولی فقیه است، اندیشه ولایت فقیه است. در واقع رهبر مسیر تحقق اسلامیت تمدن است. حالا ولایت فقیه محدود به یک کشور است؟ محدود به کشورهای اسلامی است؟ در واقع همان هدفی که اسلام دارد و همان پرچمی که پرچم امام زمان است، یعنی پرچم عدالت و مبارزه باظالم، همان پرچم، پرچم ولی فقیه نیز هست یعنی رهبر همه مسلمانان عالم نیز هست. همچنین رهبر همه مستضعفان عالم نیز هست. دقیقا مسیر تحقق مکتب امام این سه قدم است. ولی فقیه برای هر سه حیطه برنامه دارند و باید این ها طی بشود.

برنامه ولی فقیه برای خود کشور ایران چیست؟ در ان 5 مرحله اگر در نظر بگیریم تا جامعه اسلامی اش برای ایران است. البته کشورهای دیگر نیز می توانند تا اینجا بیایند. تمدن اسلامی نیز از این سه حیطه برای جهان اسلام است که امام از آن تعبیر به اتحاد کشور های اسلامی می کرد. حالا طرح ما برای مستضعفان عالم چیست؟

1. بعضی مفاهیم و طرح ها در حیطه ایران اسلامی قرار می گیرد؟ مانند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یا سند تحول آموزش و پرورش . تمرکز بیانه هم در همین حیطه است.
2. بعضی مفاهیم و طرح ها در حیطه جهان اسلام قرار می گیرد؟ مانند بیداری اسلام یا الگو شدن یا اسلامی کردن علوم انسانی.
3. بعضی مفاهیم و طرح ها نیز در حیطه مستضعفان عالم قرار می گیرد؟ مانند صدور انقلاب که علاوه بر جهان اسلام برای مستضعفان عالم هم هست. یا بیداری نسبت به ظلم شبکه جهانی صهیونیسم و استعمار فرانو نیز در همین حیطه است. [[3]](#footnote-3)

 پس ولایت فقیه با رویکرد تمدنی یعنی ما یک برنامه گام به گام عملی که برای زمینه سازی ظهور داریم که آن هم رسیدن به تمدن نوین اسلامی است، اون رهبرش و محورش و مسیر تحققش از مسیر ولایت فقیه می گزرد.

رهبری آقا را طبق این سه حیطه می توانید تحلیل کنید.

یک سوال این است که ایا این سه حیطه تقدم و تاخر زمانی دارند؟ یعنی اول باید کل مرحله ایران و بعد جهان اسلام را طی کنیم و بعد به کل جهان برسیم؟ به نحو کلی این مسیر این گونه هست اما هم افزایی دارد یعنی 10 درصد که در فضای ایران رشد کنیم چند درصد هم در دیگر فضاها رشد داریم. همین کاری که ما در سوریه انجام دادیم تمرکز مستقیم در جهان اسلام بود. این کار را ما 30 سال پیش نمی توانستیم بکنیم اما چون الان قوی شدیم می توانستیم انجام دهیم. مثلا وقتی امریکا در عراق امد ما ورود مستقیمی نتوانستیم داشته باشیم.

حالا آن 5 مرحله که اقا می گوید تا مرحله تمدن است. خب چرا مرحله مستضعفان در آن 5 مرحله نیست؟ چرا تمرکز بروی تمدن می کنیم و تمرکز روی مستضعفان عالم نمی کنیم؟ حرف این است که کارویژه اصلی جمهوری اسلام متحد کردن کشورهای اسلامی است. که خود همین توجه مستضعفان عالم که مسلمان نیستند را جلب می کند. اصلا انها توجهی به ما و اسلام و ایران ندارند و اگر این مسیر تحقق پیدا کند و ایران قوی بشود و اسلام قوی بشود توجه انها جلب می شود.

روایات مهدوی را باید با رویکرد راهبردی تحلیل کرد. مثلا در روایت داریم که علائم حتمی ظهور 5 تاست. یکی اش خروج سفیانی است. اینکه سریع بگوییم این سفیانی همان داعش است صحیح نیست. نمی شود مطمئن این را گفت. خب غرض اهل بیت از این روایات چه بوده است؟ ما ازاین دست روایات میتوانیم برداشت هایی داشته باشیم مثلا اینکه حضرت وسط جنگ می آیند چون قبلش سفیانی 9 ماه جنگ سنگین به راه انداخته است. این که حضرت وسط جنگ می آیند یعنی قبلش یک قومی باید اماده سازی برای جنگ کرده باشد و نیرو و سرباز و امکاناتی ایجاد کرده باشد. اون کارها یکی اش امادگی عمومی کل دنیاست. کل مسلمانان جهان حدود یک و نیم میلیارد است. حدود 6 ونیم میلیارد هم غیر مسلمانان هستند. خب از بین اینها کدام دسته قابلیت امادگی برای ظهور حضرت را دارند؟ مستضعفین آنها. کلید مستضعفین کلید امادگی عمومی برای ظهور است. کاری است که ما در آن می توانیم نقش داشته باشیم.

مستضعف کیست و ملاکش چیست؟ امام چرا مستضعف را مطرح می کند؟ اصلا مستضعف را خود قران مطرح می کند. ملاک قران برای آن چیست؟ ملاکش این است که تحت ظلم یک استکبار و ظالمی باشد. استضعاف یعنی ضعیف شمرده شده توسط طاغوت و استکبار . اکثر مردم دنیا الان مستضعف هستند. یک درصد داریم که اینها جدا هستند که از آنها تعبیر به شبکه جهانی صهیونیسم می کنیم که عمده در امریکا و در محله های لوکس زندگی می کنند. در مورد اسرائیل هم تحلیل های مختلفی وجود دارد که شما توجه به تحلیل اقا کنید و نه دیگران. اقا می گوید اسرائیل فلسفه تحققش و استراتژی تمدن غرب برای تسلط بر کشورهای اسلامی خاورمیانه ، اصلی ترین راهبرد آنها کاشتن یک کشوری به اسم اسرائیل بود. چرا این تسلط برای آنها لازم است؟ تنها یک دلیل دارد و آن هم تسلط بر نفت است. حالا می شود انگیزه های باطنی دیگری نیز پیدا کند که بعضی می گویند اما دلیل محوری نیست. اونها نباید محوری شود. انگیزه محوری صهیونیست ها همین است. صهیونیست ها غالبا صهیونیست های اعتقادی نیستند بلکه صهیونیست های اقتصادی هستند. اینکه گفته می شود صهونیست های انگیزه های شیطانی و... دارند که خیلی ها می گویند این درست است اما برای عده قلیلی است ولی اکثر صهونیست ها انگیزه اقتصادی دارند. عمده زر سالاران یهود هستند. اینها حتی مردم امریکا را گرو گرفته اند. مردم امریکا در سرنوشت خودشان هیچ نقشی ندارند چون سیاست ها در آنجا توسط مراکز قدرت و ثروت مشخص است و فقط دولت ها مجری ان هستند اما در ایران مردم واقعا سرنوشت خود را مشخص می کنند و افرادی که بر سر کار می آیند واقعا سیاست های خود را اجرا می کنند لذا دموکراسی در امریکا پوچ است.

خلاصه اینکه طرح ما برای مستضعفین عالم در قدم اول یقضه است یعنی بیدار کردن انها که عده ای آنها را گروگان گرفته اند و دارند پدر مردم را در می آورند هر چند که خودشان را خیلی مظلوم می گیرند و نمی گذارند کسی علیه صهونیسم حرف بزند و این خط قرمزشان هست اما هر چقدر می خواهید علیه حضرت مسیح و موسی و ... حرف بزنید. پس قدم اول این است که به انها بفهمانید که تحت استعمار و استکبار هستند. ممکن است که انها بگویند نه ما زندگی خوبی داریم اما اینجاست که اقا می گویند انها تحت استعمار نا پیدا هستند. عملا برده هستند اما برده داری مدرن است. اقا اینجا می گوید ما سه دوره استعمار داریم: استعمار کهن – استعمار نو – استعمار فرانو.

استعمار فرانو یعنی طوری در اندیشه ها و عقاید یک ملت نفوذ می کنند و طوری نفوذ در عقل و قلب یک ملت می کنند که خود اون ملت عاشق امریکا می شود. حالا چجوری اینکار را می کنند؟ اینجا چیزی است که اقا اسم ان را نفوذ جریانی می گذارند. نفوذ فردی مهم است اما مهمتر از آن نفوذ جریانی است. یعنی کاری در مردم می کنند که خود مردم همان تصمیمی را می گیرند که امریکا می خواهد. در واقع در توده مردم با رسانه و در نخبگان با علوم انسانی کار خود را پیش می برند و نفوذ می کنند. نفوذ جریانی بر پایه این دو مورد است.

پس طبق صحبت های اقا و امام طرح ما برای مستضعفان عالم بیدار کردن انهاست.

خلاصه اینکه تمرکز الان ما در بین این سه حیطه که گفتیم بروی حیطه ایران است چون از اون 5 مرحله تازه در مرحله دولت اسلامی هستیم. به خاطر همین است که بیانه گام دوم نیز تمرکزش ایران است. البته این باعث نمیشود که ما غافل از جهان اسلام و مستضعفین عالم بشویم و برای انها نیز برنامه هایی داریم اما تمرکز بر ایران است. مثلا 70 درصد نیرو روی ایران هست و 20 25 درصد روی جهان اسلام است و 5 درصد روی مستضعفین است.

یک مساله مهم این است که ما برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی دو کلان طرح داریم. یکی پیشرفت جبهه حق و یکی مقاومت در مقابل جبهه باطل. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت طرح ما برای اولی و تقویت محور مقاومت طرح ما برای دومی است. این دو باید متوازن و در کنار هم پیش بروند. البته چیزی که باعث می شود گاهی یکی فتیله اش بالا کشیده شود و دیگری کمتر همین لایه چهارم بحث یعنی ولی فقیه می باشد که ولی تشخیص می دهد الان مقاومت باید شعار شود. فرض کنید سال 91 چرا ولی تمرکز را روی مقاومت و ورود در سوریه قرار می دهد در حالی که همه مخالف هستند؟ چون میبیند که اگر الان تمرکز روی پیشرفت برود و مقاومت کنار برود بعدا همین پیشرفت هم خراب می شود و باید در ایران مقابل انها بایستیم. در حالی که اگر الان مقداری فتیله مقاومت را بالا بکشیم اتفاقا بعدا پیشرفتمان بیشتر می شود. وظیفه رهبر تنظیم حرکت کلان کشور است. این یعنی همین. اقا نوک دماغ خودش را فقط نمی بیند بلکه فرسخ ها جلوتر از خودش را می بیند.

رهبر سه سطح کار دارد:

1. ریاست: یعنی من می گویم فلان کار کن و فلان کار نکن. این لایه تا حدی جواب می دهد
2. مدیریت: یعنی رهبر ساختار هایی تعبیه کند که اون ساختار ها به نحو طبیعی ضد فساد باشد. یک لایه از این عمیق تر هم هست که ان تربیت است..
3. تربیت: یعنی اگر ساختار هم خوب باشد اما ادم های فاسد در ان ساختار باشند می توانند ان را دور بزنند لذا باید نسلی تربیت کرد که در ان ساختارها دور نزند. کار اصلی اقا همین است. اقا می خواهد همین تربیت شده ها را وارد فضای مدیریتی کند.

**پیوست جلسه ششم: نمودار بحث**


# جلسه7:

# جلسه8:

1. به نظر می رسد که روش امام بیداری توده ها بود که مهمترین راهبرد برای بیداری توده قیام لله بود. [↑](#footnote-ref-1)
2. البته در سال 1314و1317 دو اجازه نامه عرفانی ایشان دارد که در آنجا اشاره هایی به محتوای قیام لله و قیام برای نفس دارد اما صریح از آن استفاده نشده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. تشکیل حزب مستضعفین نیز از برنامه های امام برای این حیطه بود. یکی از نسخه های دیگر امام برای جهان اسلام دعوت آنها به اسلام گرایی بود که در اسلام خواهی است که ما را از مشکلات نجات می دهد.(مکتب امام در بستر تاریخ ص227) . طرح دیگر امام تشکیل بسیج سربازان اسلام(بسیج جهانی مسلمین) می باشد که در پیام قطعنامه به آن تاکید می کنند. [↑](#footnote-ref-3)